

انتقاد

(چگونگی موسیقی در ایران)

www.ketab.ir

م‌شناسه: زندیاف، حسن، ۱۳۱۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: انتقاد/ تالیف حسن زندیاف.
 مشخصات نشر: تهران: حسن زندیاف، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۶ص:، مصور، عکس.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۴۹۳-۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: موسیقی -- تاریخ و نقد
 موضوع: موسیقی‌دانان -- سرگذشتنامه
 ملی: ۵۴۹۳: ۱۳۹۲ الف ۸۱۹۷/۹۷ ML
 رده بندی: ۷۸۰/۹۰۴
 شماره پیشناسی ملی: ۲۰۴۷۹۵۹

انتقاد (چگونگی موسیقی) (زندیا)

حسن زندیاف

چاپ: مؤسسه فرهنگی هنری زندیاف

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۴۹۳-۰۰

ISBN: 978-964-04-5493-0

نام پدیدآور: ناصر شایان

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فصل اول
۱۹	چرا به نقد موسیقی خودمان نشسته‌ام
۲۷	قضاوت
۳۴	موسیقی در تهران؟
۳۹	تهران چگونه تهران شد
۴۰	تاریخ
۴۱	استناد به تاریخ معاصر
۴۳	حکومت پهلوی
۴۴	نگاهی فشرده به سیاست خارج از کشور
۴۵	لوطی
۴۶	تاریخ موسیقی
۵۵	پهلوی دوم
۵۶	هنرستان موسیقی - کنسرواتوار
۵۷	هنرستان موسیقی ملی
۵۷	موسیقی بعد از انقلاب ۵۷
۶۲	شوراهای موسیقی

۶۹	نتیجه:
۷۲	نوع موسیقی در ایران- سازها
۷۹	ردیف‌های موسیقی
۸۰	صدای انسانی
۸۱	سرزمین آمریکا
۸۳	موسیقی و آمریکا
۸۵	تفاوت موسیقی کلاسیک با موسیقی‌های روز
۸۶	گستر
۸۹	اما موسیقی عودمان در حال حاضر
۹۰	کلمات نوشتاری
۹۳	خشونت
۹۴	جعبه ریتم - (ریتم باکس)
۹۵	موزیک - فیزیک - شنوایی
۹۵	شکل گرفتن هنرها در نزد انسان‌های
۹۸	بیان سازها - جریان فیزیک
۱۰۷	چرا بعضی از شخصیت‌های فرهنگی عصر ما دروغ می‌گویند
۱۰۷	اما دروغ:
۱۱۳	تاریخچه پول
۱۱۴	چگونگی پول
۱۱۸	طنز موزیکال
۱۲۳	فصل دوم
۱۲۶	زندگی انسان‌های اولیه
۱۳۱	نگرشی به هنر غرب
۱۳۳	فشرده‌ای از فرهنگ و هنر در اروپا
۲۴۱	فرهنگ و هنرمدرن
۱۴۷	هنرمعاصر
۱۵۴	سخن آخر

مقدمه

بنا به رسم گذشته و عادت، هر شخصی که کتابی می‌نویسد، در ابتدا مقدمه ای می‌آورد که گویای فشرده ای از درون متن است. به نظر من نوشتن مقدمه به این روش، یک وجه اشتراکی با اجرای اپرا دارد. اگر توجه به اپرا داشته و یا بر حسب تصادف دیده و شنیده باشیم به گونه ایستدانی که حاضرین به سالن وارد شده و درجای خود مستقر شوند، صدای موسیقی بگوش می‌رسد که به تدریج با آن آشنا هستند. برای اطلاع ناآشنایان این روش را توضیح خواهم داد به این گونه: جای نوازندگان ارکستر برای اجرای اپرا در روی صحنه نیست، بلکه در پائین صحنه، به عبارتی زیر سن قرار می‌گیرند و می‌نوازند، چون روی صحنه جای دکور و بازی خوانندگان است. نواختن ارکستر قبل از باز شدن پرده صحنه است و هنوز نشانی از خوانندگان در عبارتی بازیگران خواننده نیست، فقط اصوات موسیکال بگوش می‌رسد. اصواتی که از ارکستر بگوش می‌رسد به تدریج به گوش می‌رسد و به تدریج به گوش می‌رسد. داستان اپراست که یئوئی آماده سازی حضار برای دیدن اپرا و تصور اولیه از متن داستان اپرا در روی صحنه است که در ذهن خود داشته باشند. فکرمی کنم که این همان روش مقدمه نویسی است. چنانچه مقدمه نویسی هر کتاب هم، اشاره ای فشرده از مجموعه گفتار داخل متن است که برای آماده سازی خواننده آورده می‌شود. من هم به تقلید از نویسندگان و یا اپرا، پیش گفتاری را تحت عنوان مقدمه نوشته و کوشش بر آن دارم که اشاره مختصری به متن داشته باشم. به این دلیل که از همان ابتدا خواننده تکلیف خود را بداند، آیا مطلب برای او جذابیت دارد و یا این که با خواندن پیش گفتار کتاب را بسته و وقت خود را صرف کار دیگری می‌کند.

متن کتاب، انتقاد به موسیقی معاصر و موزیسین‌های ما و عرضه موسیقی آن‌ها به جامعه است. طبیعتاً که با موزیسین‌های ما شاید بطور رسمی و کتبی برخورد نشده و اگر موسیقی بی محتوایی را به بازار عرضه داشته اند،

نظرات نقد شخصی و یا شفاهی بوده است. در این نوشته کوشش بر آنست که توجه موزیسین‌ها و همچنین مردم جامعه ما که از این فرهنگ بسیار تأثیر گذار، آگاهی ندارند و یا بطور گذرا و تفریحی با آن برخورد داشته‌اند، به این مسئله جلب کنم. برای اثبات این مبحث به انواع مسائل و مطالب مختلفی که در ارتباط با موسیقی و حتی خارج از آن بود چنگ انداخته و حتی به طنزهای موزیکال هم برای رفع خستگی، اشاراتی دارم.

در واقع قصدم بر این است که راه مثبت و منطقی و درستی برای بهبود این فرهنگ موثر زمینه سازی شود تا بتوانیم آینده سازنسل بعدی باشیم، چون متعهد هستیم و وظیفه داریم که اشاره به خطرات این فرهنگ باشد. به نظر می‌آید که هنرهای یک سرزمین پاک و مبرا از هرگونه آلودگی ست، اما شخصی که یکی از هنرها را دست به کاری خود می‌کند، باید از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشد، از آن گذشته تاریخ سرزمین خود را شناخته، در سبک زندگی اش مثال جامعه داشته و شناخت کاملی از تخصص خود بدست آورده باشد، شاید در این حالت بتواند اثر خود را رضایت بخش کند. اما مطالب کتاب در این رابطه است.

در این کتاب جلوی بسیاری از آلودگی‌های موسیقی که تا زمان حال عرضه شده، علامت سوال است که با گذشت حدود ۶۰-۷۰ سال از عمر موسیقی ایران، آیا تأثیر خاصی در جامعه بوجود آورده است؟ من معتقد هستم که تأثیر نامطلوب آن بیش از مطلوب بودن موسیقی بود و می‌تواند نا بسامانی آن هستیم. اگرچه این هنردر سرزمین ما بسیار جوان است، ولی آیا می‌شود سرعت فراگیری به هیما مان را نا دیده بگیریم؟ آیا می‌شود سرعت تحولات اجتماعی را کند به حساب آوریم؟ آیا می‌توانیم سرعت تریا ن های علمی را از نظر دور بداریم؟ به نظرم در این زمان محاسبه ۶۰-۷۰ سال یا صد سال پیش، تفاوت از زمین تا آسمان دارد.

در پایان مقدمه خواستم اشاره ای هم به تصاویر موزیکال که در نشر صفوی نقش بسته و موجود است، داشته باشم. از آن گذشته ربعی دیگر از شهرهایمان از جمله کرمانشاه هم در این طالع بد، تصاویری موزیکال موجود است. با کمال تأسف باید یاد آور شوم که تحقیق در این موارد، نیاز به حمایت دولت دارد که از گروه‌های مختلف مثل باستان شناس، جامه شناس، تاریخ شناس و موسیقی شناس بهره گرفت. به واقعیت می‌رسیم. این جریان بنظر من کار فردی نیست، بلکه گروهی است و باید مسئولین دلسوز به آن توجه داشت. باشند تا بتوان از درون تاریخ و کشف اشیاء، به واقعیت‌های تاریخی دست یافت.

پیشگفتار

در همین ابتدا با عرض پوزش از خوانندگان راهشی که دارم این که با پیش داورى به قضاوت مطالب نپردازید و اگر خطائی در نوشته پیش آمده راهشائی کنید، به عبارتی نوشته مرا تصحیح کنید، ولی در ذهن خود حذف نکنید.

باری تا حدودی با محتوای متن بطور گزارش می‌دهم، حال به بعضی از مطالب دیگر که در کتاب به آن اشاره نشده، توجه کنیم.

موسیقی درس‌رزمین ما با اشکال مختلفی عرضه شده و به پیش رانیده است: در ابتدا عربی، هندی، ترکی استانبولی و... که از بدو راه اندازی رادیو در مملکت ما متداول شد. بعد از آن موسیقی کلاسیک غرب مورد توجه قرار گرفت و هنرستان موسیقی (کنسرواتوار) دایر گردید که علاوه به فراگیری ساز و آواز کلاسیک پرداختند و ارکستر سمفونی هم از نوازندگان داخل و خارج با اجراهای آن‌ها آهنگسازان غرب، شکل گرفت. در اواسط حکومت پهلوی دوم، موسیقی وارداتی دیگری هم با عنوان «پاپ» با افتخار سرآمد موسیقی وارداتی ما شد و ما دیگر تنها پُرمان موسیقی‌های کشورهای همسایه نبودیم بلکه با سپر کردن سینه خود، موسیقی غرب را هم در اختیار گرفتیم. دیگر برای شنیدن موسیقی، از کشورهای پیشرفت گرفته تا کشورهای عقب افتاده، کم نداشتیم، از هر گونه موسیقی موجود بود و بگوش می‌رسید. حتی یاد می‌آید که در دوره گذشته تعدادی کافه رستوران در تهران دایر گردید و نوازنده گان کوبائی را با نوای جدید به خدمت موسیقی وارداتی تحت عنوان موسیقی کوبائی، در کنار موسیقی وارداتی قرار دادند. البته ناگفته نماند که مجموعه موسیقی وارداتی تحمیلی بود، به این جهت که اصوات آن از رادیو بگوش

می‌رسید و انتخاب افراد جامعه نبود. انتخاب نوع موسیقی وارداتی هم شرایط خاصی داشت، به عبارت دیگر تعدادی عربی، هندی و... و دیگریانی که تا حدودی متفکر و روشنفکرنا بودند، موسیقی کلاسیک را گوش می‌دادند.^۱

حال توجه به موسیقی خودمان داشته باشیم. تا قبل از انقلاب مشروطیت، موسیقی مورد بحث نبودیم. آنچه که امروزه به عنوان موسیقی موجود است، اشکال گوناگونی دارد که در گذشته نه چندان دور به شکل بود: ابتدا در روستاهای دور از شهر، کسانی که گله دار هستند، گله خود را به کوهستان برده و در بیکاری خود اگر حوصله داشتند، برای رفع تنهایی، در نی خود می‌دمیدند و اصواتی تولید می‌کردند. این گله‌ها نی ساز خود را می‌نواخت که در منطقه نی زار می‌بود و دسترسی به نی می‌داشت. من فکر می‌کنم نام این دستگاه‌ها هم بیشتر مربوط به همین روستاها و شاید شهرهای نزدیک به آن باشد. برای مثال موسیقی دیوانه. فکر می‌کنم این موسیقی اولیه که روستایان در دل دشت و کوه بصدا در می‌آوردند، اساس موسیقی ردیف و یا دستگاهی ما باشد. بنا بر این زمانی که تهران به پایتختی انتخاب شد، تقریباً ۱۵۰ سال بعد از تشکیل مجلس گردید، سطح دانش تا حدودی بالا تر رفته و توجه به موسیقی هم بیشتر گردید. در ابتدا با بازرسین مدینه و آلفنون و با ورود خارجی‌ها و مطرح شدن موسیقی آنان، موزیسین‌های ما هم بفکر سروسامان دادن به موسیقی سرزمین خودمان افتادند و تا حدودی موسیقی گذشته ما با اسامی و عناوین دستگاهی منسجم و گردیده و شکل امروزی را بخود گرفت. البته فکر می‌کنم که حدود ۵۰ سال بعد از تأسیس دارالفنون، دانشگاه دارالفنون.

۱- چند سال بعد از تأسیس رادیو، تمام هم و غم دست اندکاران بر این بود که چقدر می‌توانیم بالا ببرد تا شنونده‌های بیشتری را جذب کنند. برای مثال روزهای تعطیل اعیاد، روزهای جمعه و... تعدادی که می‌توانست برای سرگرم کردن شنونده‌ها، برنامه‌های کم‌دی اجرا می‌کردند و چون هیچ وسیله تفریحی دیگری در کار نبود، طبیعتاً که این راه صاحب نام و شهرت می‌شدند. تا جایی که بخاطر می‌آوریم، حتی شخصی از کم‌دین‌ها آن چنان شوهرتی می‌کرد که توانسته خود را کاندید مجلس شورا کند و انتخاب شد. در آن زمان روزنامه فکاهی با نام توفیق به چاپ می‌رسید که با طنز و بیعت سرگرمی تعدادی با سواد بود. روزی شخصی در آن مطلبی نوشت به این مضمون: من نه آنقدر با سواد شدم که بیکار بگردم و نه آنقدر بی سواد م که وکیل مجلس شوم مرا راهنمایی کنید. یاری از موسیقی بگیریم. در همان اوائل رادیو، برنامه ای در ساعت پنج بعد از ظهر پخش می‌شد تحت عنوان پنج وسه دقیقه که موسیقی‌های درخواستی پخش می‌کرد. مجری این برنامه دو نفر که یک خانم و دیگری آقای بود اظهار داشتند که: هرچه مردم بخواهند ما پخش می‌کنیم. موسیقی ایرانی به تعداد انگشت‌ها هم نمی‌رسید، در نتیجه آنچه که بیشتر درخواست می‌شد، همان موسیقی‌های وارداتی جدید بود که مردم تازه با آن آشنا شده بودند. در این شرایط بود که موسیقی وارداتی روز به روز گسترش یافت و موسیقی ایرانی هم در کنار آن حرکتی بخود داد و فعالیت خود را آغاز کرد.

موسیقی امروزه در مملکت ما مدعی زیاد دارد، او چنان کرد و من چنین کردم و چنان خواهیم کرد. به نظر من تنها شخص دلسوز موسیقی مرحوم خالقی بود که در گذشته صمیمانه مطالبی را در موسیقی به تحریک درآورد و می‌توان به آن استناد کرد. در حال حاضر همان موسیقی ابتدائی روستائی، بشکل ارکستر کاهن آهنگسازی شده را می‌نوازند و راهی بازار می‌کنند. طبیعی‌ست که این نوع موسیقی از طبعی را دور، تلویزیون، کاست و یا CD به دست مردم می‌رسد و بعد از چندی عادت شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. آنطور که ادعا شده تعدادی از موزیسین‌ها مطرح می‌کنند و می‌گویند موسیقی ما سنتی است. به نظر من به تفریبی که در موسیقی زمان حال بوجود آمده، آنست که همان موسیقی اولیه با نفرت بیشتری به اجرا در می‌آید. حال اگر توجه داشته باشیم که در این ۷۰ یا ۸۰ سال گذشته چگونه ایران تغییر کرده و چه دگرگونی در تمام مائیل اجتماعی بوجود آمده - نه تنها در موسیقی، بلکه در تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - پس سرنوشتی هم در موسیقی صورت گرفته است؟

باری من فکر می‌کنم که روستائیان و چنانچه موسیقی خودشان زندگی می‌کنند و شاید اگر برحسب تصادف موسیقی شهری بدستشان رسیده باشد، با آنکه خود، گاهی به آن هم گوش داده که بی‌تأثیر در ذائقه آن‌ها نخواهد بود. و اما شهرنشینان: آن‌ها هم با شیوه مختلف، دانش و آگاهی گوناگون، موسیقی‌های خود را انتخاب می‌کنند. تعدادی موسیقی سسی - به نظر موزیسین‌های ایرانی - تعدادی دیگر از موسیقی‌های وارداتی که بستگی به سلیقه و موقعیت اجتماعی داشته و در واقع یک بازار آشفته موزیکال در جامعه جریان دارد که مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بخش‌های مختلف کتاب، کوشش بر آن دارم که ابتدا موسیقی را به تحلیل گرفته و برای پرهیز از خطاها، با انتقاد از آنچه آمده و هست، توضیحاتی می‌دهم.